جلسه 191

شنبه 17/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در رابطه با ادله إجزاء بود در مورد اضطرار مستوعب. عرض کردیم آقای سیستانی تمسک می کنند به ذیل حدیث لاتعاد که فرموده است السنة لاتنقض الفریضة. ایشان می فرمایند: مرکب از سنن و فرائض مثل نماز که مرکب است از فرائض یعنی آنچه که در قرآن بیان شده است و سنن یعنی َآنچه که در روایات بیان شده است، مثلا رکوع وسجود فرائض هستند در قرآن بیان شده است، اما قرائت سنت است در غیر قرآن بیان شده است. هر عملی که مرکب است از سنن و فرائض، ارتباط بین سنن وفرائض مختص است به غیر حال عذر. اگر کسی از روی عذر ترک بکند سنن را، لطمه ای به فرائض وارد نمی شود. السنة لاتنقض الفریضة. اخلال به سنت از روی عذر موجب نقض وبطلان فریضه نمی شود.

و این اختصاص به نماز هم ندارد. هر مرکبی چه مرکب عبادی چه غیر عبادی، حتی مثل تذکیه که مرکب است از فرائض وسنن، مثل اینکه شرط است در تذکیه که با آهن سر ببریم، این سنت است، در قرآن نیامده است. اخلال به این شرط از روی عذر موجب بطلان عمل نیست و حیوان حرام نمی شود اگر روی عذر با غیر آهن ذبح کنیم.

البته ما با اصل مدعای ایشان موافقیم ولی دو تا اشکال داریم:

اشکال اول: فریضه بودن وسنت بودن روشن نیست که آیا به این است که در قرآن بیان بشود تا بشود فریضه، در مقابل سنت که در غیر قرآن بیان شده است. که نظر بزرگانی از جمله مرحوم آقای خوئی و حضرت امام وآقای سیستانی است. یا نه فریضه آن چیزی است که فرضه الله ولو در قرآن بیان نشده باشد. در مقابل سنت که ما سنّه النبی و ما شرّعه النبی است. در روایت داریم الرکعتان الاولیان فریضة، اما در کجای قرآن نامی از رکعت اول ودوم نماز به میان آمد. رکعت اول ودوم نماز فریضة أی مما فرضه الله ولکن در کتاب بیان نشده است. رکعت سوم وچهارم سنة النبی است أی ما شرّعه النبی است. آنوقت ما چه می دانیم که مثلا شرطیت ذبح به آهن ما فرضه الله است یا ما شرّعه النبی است؟ باید در خود روایات تطبیق بشود. مثلا در روایات گفته است رکوع در نماز فریضه است اما قرائت سنت است، تشهد سنت است. رمی در حج سنت است. اما جائی که در روایات نیامده است که این جزء یا این شرط سنت است ما چه می دانیم؟

اینکه می گوئید در قرآن نیامده طبق فهم ما پس سنت است، اولا: شاید طبق تفسیر ائمه علیهم السلام از قرآن این مطلب جزء قرآن باشد. مثلا وجوب اجتناب از استمناء در ماه رمضان شاید اگر از ائمه علیهم السلام می پرسیدیم به آیه استدلال می کردند برای وجوب اجتناب از استمناء در صوم، که قرآن می فرماید: اجتناب کنید از نساء در روزه ماه رمضان، ونساء خصوصیت ندارد شامل استمناء هم می شود. ما چه می دانیم. شاید تفسیری که ائمه علیهم السلام داشتند و إنما یعرف القرآن من خوطب به مثلا استمناء که باید در ماه رمضان ترک بشود را می فرموند از قرآن استفاده می شود.

علاوه اصلا بنابر این عرضی که ما داریم شاید وجوب اجتناب از استمناء ما فرضه الله باشد ولو در قرآن بیان نشده باشد. مثل الرکعتان الاولییان فریضة.

سؤال وجواب: خداوند فرض کرد دو رکعت را در نماز منتهی بشرط عدم اخلال به ما سنة النبی. این شرط هست. فاضاف الیهما رسول الله رکعتین لغیر المسافر، واضاف رکعة للمغرب للمسافر والحاضر. خداوند نماز را دو رکعت واجب کرد مشروط به اینکه اخلال به ما سنه النبی نکنید، اما سنه النبی چیست پیامبر آمد امر فرمود که دو رکعت دیگر هم در نماز ظهر و عصر وعشاء بخوانیم. اشکالی ندارد.

سؤال وجواب: اثرش این است که دو رکعت اول نماز فرض الله است، ولذا در روایت می گوید قاعده شک در رکعات آنجا راه ندارد. اما رکعت سوم و چهارم نماز ما سنه النبی است ولذا قاعده شک در رکعات در آن راه دارد، إذا شککت فابن علی الاکثر.

سؤال وجواب: ملاک گاهی در این است که اگر پیامبر چیزی را واجب کرد امت اطاعت کنند. این در روایات ما هست. مثلا غسل میت سنت است فریضه نیست. ولذا در روایت می گوید اگر یک آبی بود و یک جنبی و یک میتی وکافی برای هر دو نبود، جنب غسل کند اما میت را تیمم بدهند، لأن غسل الجنابة فریضة و غسل المیت سنة. سنت یعنی پیامبر امر کرد. ملاکش در حدی است که پیامبر امر کند در حدی نیست که خدا امر کند.

اشکال دوم: تطبیق این قاعده السنة لاتنقض الفریضة در مورد اضطرار اشتباه است. اینکه آقای سیستانی می گویند اخلال به سنت عن عذر ولو کان العذر هو الاضطرار این معفو است و موجب بطلان فریضه نمی شود، این درست نیست. چرا؟ برای اینکه تارة اضطرار مستوعب تمام وقت است، من از اول تا آخر وقت عاجزم از قرائت در نماز و قرائت سنت است. مقتضای قاعده اولیه این است که عجز از جزء یا شرط مرکب موجب انعدام امر به مرکب می شود. و ما مقتضای قاعده اولیه این است که بگوئیم دیگر اصلا امری نداریم به نماز. چون اطلاق دلیل می گوید لاصلاة الا بفاتحة الکتاب. وقتی عاجزیم از فاتحة الکتاب در تمام وقت، پس مقتضای قاعده این است که امر نداریم به نماز. آنوقت دیگر الفریضة نداریم تا بشود السنة لاتنقض الفریضة. السنة لاتنقض الفریضة ظاهرش این است که در امتثال امر به فریضه اگر اخلال شد به سنت از روی عذر مهم نیست. خب این در صورتی است که امر به فریضه داشته باشیم. و مقتضای قاعده اولیه این است که اگر عاجز شدیم از فاتحة الکتاب در نماز در کل وقت، امر به نماز ساقط بشود. قاعده اولیه این است.

اگر قاعده اولیه باشد اقتضاء می کند که اضطرار به ترک جزء یا شرط سبب بشود که اصلا امر به کل مرکب ساقط بشود. و دیگر ما امر به فریضه نداریم تا بعد بگوئیم السنة لاتنقض الفریضة.

بله اگر دلیل از خارج آمد که الصلاة لاتسقط بحال، آنوقت اشکالی ندارد، می شود به السنة لاتنقض الفریضة تمسک کرد بعد از اینکه ثابت بشود که ما امر داریم به نماز بدون قرائت نسبت به کسی که در کل وقت عاجز است. و در این صورت هم احتیاجی نداشتیم به السنة لاتنقض الفریضة. چون خود همان امر به نماز بدون قرائت ظهور در إجزاء دارد کما بیناه سابقا.

پس در فرضی که ما دلیل نداریم که امر داریم به مرکب ناقص عند العجز عن جزئه أو شرطه، ما نمی توانیم به السنة لاتنقض الفریضة تمسک کنیم بگوئم این مرکب ناقص امر دارد. ولذا خود ایشان در صوم نمی گوید اگر عاجز شدید ومضطر شدید به استمناء نعوذ بالله، فتواءا نمی گوید روزه اش صحیح است. در صورت جهل قصوری است که می گوید اگر کسی استمناء کرد روزه اش صحیح است از باب السنة لاتنقض الفریضة. اما اگر کسی مضطر است در روز ماه رمضان استمناء بکند، ایشان می گوید روزه بر او واجب نیست بعدا قضاء بکند. این بخاطر دلیل خاص هم نیست.

سؤال وجواب: ما هم عرضمان همین است، در جهل قصوری امر داریم به مرکب تام، السنة لاتنقض الفریضة می گوید شما این امر به مرکب تام را حساب کن، اگر خلل رساندی به سنت در آن، عملت باطل نمی شود. و ایشان می گوید ما استمناء را که نگاه می کنیم می بینیم در قرآن که نیامده که در روزه ماه رمضان استمناء نکنید. می شود سنت. ولی این جاهل قاصر امر به مرکب تام دارد. مضطر وقتی که مضطر شد به استمناء دیگر امر ندارد به صوم مشروط به عدم الاستمناء. وقتی امر نداشت ما به چه دلیل بگوئیم امر دارد به صوم لابشرط از استمناء کردن؟ خب مضطر است به استمناء، پس مضطر است به ترک صوم کامل، دلیل هم نداریم که صوم ناقص بر او واجب باشد.

سؤال وجواب: چه کسی می گوید جاهل قاصر یعنی کسی که ملتفت نیست؟ شاید ملتفت هست ولی اصل برائت جاری کرده است. وانگهی بر فرض غافل باشد، اما فرض این است که السنة لاتنقض الفریضة قدر متیقنش ناسی است، قدر متیقنش همین جاهل غافل است. بالاخره السنة لاتنقض الفریضة مورد که دارد، کلام در این است که در مورد اضطرار اول اثبات کنید که امر به فریضه ای داریم بعد بگوئید السنة لاتنقض الفریضة. کسی که عاجز است از صوم کامل و مضطر است به استمناء در این روز ماه رمضان، مقتضای قاعده این است که اصلا امر ندارد به صوم. وقتی امر نداشت به صوم اصلا دیگر فریضه ای نداریم تا بگوئیم السنة تنقض الفریضة أو لا تنقض الفریضة.

اما در جائی که اضطرار غیر مستوعب است، مثلا اول وقت شروع کرد به نماز، قرائت را فراموش کرد. قرآن هم دستش نیست، یا باید نماز را ترک کند برود قرآن بیاورد یا همینجور بدون قرائت نماز بخواند. اینجا هم نمی شود به السنة لاتنقض الفریضة تمسک کرد بگوئیم همینجور نمازت را ادامه بده بدون قرائت. چرا؟ برای اینکه عرفا این آقا معذور نیست در ترک سنت، چون سنت عبارت است از صرف الوجود قرائت تا آخر وقت. واین آقا متمکن است از صرف الوجود قرائت تا آخر وقت. مجبور نیست که الان نماز بخواند. خب نمازش را قطع کند برود قرآن را پیدا کند و بیاید از روی قرآن حمد وسوره بخواند. این آقا اخلالش به سنت از روی عذر نیست. چون سنت عبارت است از صرف الوجود صلاة مع القرائة تا آخر وقت، واین آقا متمکن است از صرف الوجود. الان در اول وقت طرأ علیه الاضطرار. اینجا هم به السنة لاتنقض الفریضة نمی شود تمسک کرد.

پس به نظر ما قاعده السنة لاتنقض الفریضة در موارد اضطرار مورد ندارد. مگر اینکه اضطرار مستوعب باشد و دلیل خاص بیاید بگوید شما امر به مرکب ناقص دارید عند الاضطرار عن المرکب الکامل، آنوقت بله می شود به السنة لاتنقض الفریضة استدلال کرد برای إجزاء، و ما دیگر نیاز هم نداریم به این السنة لاتنقض الفریضة، چون امر اضطراری در اضطرار مستوعب مساوق با إجزاء است. در این صورت که دلیل داریم در اضطرار مستوعب که امر به مرکب ناقص داریم مثل الصلاة لاتسقط بحال، فقط در اینجا می شود به قاعده السنة لاتنقض الفریضة تمسک کرد. و در این موارد ما نیازی هم نداریم به این قاعده السنة لاتنقض الفریضة، چون عرض کردیم امر اضطراری در اضطرار مستوعب مساوق با إجزاء است بخاطر سائر ادله ای که عرض کردیم و عرض خواهیم کرد.

وجه چهارم (بر اینکه در اضطرار مستوعب اگر نماز اضطراریه بخواند در وقت و بعد از وقت دیگر قضاء ندارد): حدیث رفع است، رفع عن امتی ما اضطروا الیه.

ممکن است شما اشکال کنید کما اینکه ما اشکال می کنیم که حدیث رفع عن امتی ما اضطروا الیه می گوید شما که مضطرید به ترک نماز ایستاده در وقت مثلا، امر به نماز ایستاده ندارید. اما اثبات نمی کند که امر به نماز نشسته دارید. رفع عن امتی ما اضطروا الیه. تکلیفی که اضطرار دارید به ترک آن یعنی وجوب صلاة قائما رفع شد. این را می فهماند. اما اثبات نمی کند وجوب صلاة جالسا را.

این اشکال هست، ولکن گفته می شود که ما دو تا روایت داریم که در این دو روایت اثبات شده است که در فرض اضطرار از قاعده رفع عن امتی ما اضطروا الیه و مانند آن اثبات می توانیم بکنیم که مرکب ناقص امر دارد. یعنی اگر مضطر شدی به ترک نماز ایستاده، با قاعده رفع عن امتی ما اضطروا الیه و مانند آن می توانی اثبات کنی که امر داری به نمازنشسته. این دو روایت دو تا موثقه سماعه هستند. در این روایت فرض این است که: سألته عن الرجل یکون فی عینیه الماء، کسی چشمش آب آورده نمی تواند نماز ایستاده بخواند، مجبور است نماز خوابیده بخواند، فقال لابأس بذلک، عیب ندارد نماز خوابیده بخواند. لیس شیء مما حرم الله الا و قد احله لمن اضطر الیه. گفته می شود که ظاهر این موثقه سماعه این است که کسی که مضطر شد به نماز خوابیده، قاعده ما محرم الا وقد احله الله لمن اضطر الیه نماز خوابیده را تصحیح می کند. نماز خوبیده محرم وضعی است، یعنی باطل است. قاعده ما من محرم الا وقد احله الاضطرار می آید این محرم وضعی را در فرض اضطرار حلال وضعی می کند یعنی صحیح می کند. موثقه دیگر سماعه هم شبیه همین هست.

به این دو موثقه استدلال می شود بر اینکه قاعده اضطرار فقط وجوب مرکب تام را بر نمی دارد، بلکه اثبات می کند صحت مرکب ناقص را. اثبات می کند که نماز خوابیده مثلا در حال اضطرار صحیح است. نه اینکه فقط شما با قاعده اضطرار بگوئی امر نداری به نماز ایستاده.

اقول: ولکن به نظر ما استدلال به این موثقه سماعه هم درست نیست. چرا؟ برای اینکه بعد از اینکه عرف قاعده ما من محرم الا وقد احله الاضطرار را نافی می داند و نه مثبت، شاید امام علیه السلام می خواهد به این قاعده استدلال کند که شما مکلف به نماز ایستاده نیستید. همین. چون مکلف به نماز ایستاده نیستید و از آن طرف هم الصلاة لاتسقط بحال، پس نماز خوابیده بخوان.

شبیه آنچه که در روایت عبدالاعلی مولا آل سام آمده است، عثرت فانقطع ظفری، باندپیچی کردم روی آن را چطور وضوء بگیرم، حضرت فرمود: یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج. حضرت فرمود بر شما خدا حرج قرار نداد، یعنی اگر وضوء کامل بر تو واجب بشود حرجی است ولاحرج او را بر می دارد. اما وضوء جبیره ای را لاحرج درست نکرد. خب شاید وظیفه این آقا تیمم باشد چرا وضوء جبیره ای باشد. وضوء جبیره ای را از دلیل دیگر فهمیدیم. حضرت می خواهد بفرماید بر شما وضوء کامل واجب نیست چون حرجی است. همین.

اینجا هم همینطور است، احتمال می دهیم حضرت می خواهد بفرماید نماز ایستاده بر شما واجب نیست چون اضطرار دارید، اما نماز خوابیده بخوان او از باب الصلاة لاتسقط بحال است. ولذا در روزه این را نمی گوئیم. اگر کسی در حال روزه مجبور شد یکی از مفطرات صوم را انجام بدهد ما به او نمی گوئیم که روزه ناقصت صحیح است. نخیر، تو اصلا روزه ات باطل است باید یک روز دیگر قضاء کنی. اضطرار می گوید وجوب صوم نداری، اما اینکه صوم ناقصت صحیح است این را نمی شود استفاده کرد.

پس به نظر ما هیچکدام از این روایات نه رفع ما اضطروا الیه و نه این موثقه سماعه نمی تواند اثبات کند صحت فعل اضطراری را.

فقط یک روایت صحیحه است در خصوص باب نماز، او دلیل خوبی است. و آن صحیحه ابن سنان است: إن الله فرض من الصلاة الرکوع والسجود، الا تری لو أن رجلا دخل فی الاسلام لایحسن أن یقرأ القرآن أجزأه أن یکبّر ویسبّح و یصلی. حضرت فرمود خداوند در نماز رکوع و سجود را واجب کرد، شاهد بر این مطلب این است که ببین قرائت را اگر کسی مضطر شد و ترک کرد نمازش باطل نیست، چون قرائت سنت است در نماز.

این روایت در خصوص نماز قابل استدلال هست. معلوم می شود اصل رکوع و سجود در نماز چون فریضه است اگر نمازی بی رکوع و سجود باشد باطل است، یا رکوع قائما، اگر نتوانستی رکوع جالسا، و اگر نتوانستی رکوع ایماءا. اما اصل رکوع و سجود به یک شکلی باید در نماز محقق بشود. برخلاف قرائت. اگر قرائت را از روی اضطرار ترک کردی نمازت صحیح است.

سؤال وجواب: شما می فرمائید چه فرق می کند؟ فرقش این است که تسبیحی که بجای او امر شد به قرائت، او قرائت نیست حتی تعبدا. اما رکوع ایمائی برای عاجز از رکوع قیامی و جلوسی تعبدا رکوع است. این توجیه روایت است.

سؤال وجواب: در صلاة غرقی هم ایماء می کند بجای رکوع و سجود حسب ما ورد فی الروایات.

سؤال وجواب: اطلاق مقامی امر اضطراری این است که این صلاة اضطراریه مصداق همان فریضه ای است که از شما در وقت خواسته شده است و اطلاق مقامی اش اقتضاء می کند پیش از این تکلیف نداریم.

تا حالا نتیجه این شد که در اضطرار مستوعب مقتضای ظاهر ادله این است که قضاء واجب نیست. نماز نشسته در وقت که خواندی مجزی است و قضاء هم ندارد.

مقتضای اصل عملی در اضطرار مستوعب

اگر در اضطرار مستوعب شک کردید گفتید نمی دانیم مقتضای ادله چیست، شک کردیم در اطلاق مقامی، وشک کردیم در سببیت که ظاهر المریض یصلی جالسا این است که بدل اضطراری صلاة قائما هست و همانطور که صلاة قائما مجزی است صلاة جالسا هم برای مریض مجزی است، اگر در این مطالب تشکیک کردید و گفتید ما از اصل لفظی ناامدی شدیم و نوبت رسید به اصل عملی، وظیفه چیست؟

مرحوم آخوند فرموده است: ما در اضطرار غیر مستوعب که گفتیم اگر نماز نشسته بخوانی ودر داخل وقت اضطرار برطرف بشود، اصل برائت از وجوب اعاده جاری می شود. خب اگر اضطرار بعد از وقت برطرف بشود که به طریق اولی برائت از وجوب قضاء جاری می شود.

اقول: این فرمایش مرحوم آخوند مطلب خوبی است، ولکن باید توجه کنیم ببینیم مبنایمان در وجوب قضاء چیست.

در قضاء یک مبنا این است که قضاء به امر اول است. مثل آقای حکیم که می گوید چون دلیل وجوب قضاء در نماز وروزه آمد کشف کردیم تعدد مطلوب را. کشف کردیم نماز در وقت یک ملاک دارد، طبیعی نماز هم یک ملاک دارد. کسی که نماز در وقت را ترک می کند قضاء بکند نماز را برای اینکه ملاک در طبیعی نماز را استیفاء کند. ظاهر دلیل وجوب قضاء این است که طبیعی نماز قضاء دارد.

خب بنابر این مبنا دیگر اصل برائت جاری نمی شود. چرا؟ برای اینکه ما یقین داریم که این آقا یک امری داشت به نماز نشسته در حال اضطرار، ویک امر دیگری داشت به طبیعی نماز. منتهی نمی دانیم آن امر دیگر به طبیعی نماز متعلقش نماز ایستاده است یا جامع بین نماز نشسته در داخل وقت و نماز ایستاده خارج وقت.

جناب آخوند، بنابر نظر کسانی که می گویند قضاء به امر اول است، این امر به طبیعی نماز می شود مردد بین تعیین و تخییر. این امر به طبیعی نماز که در حق این مکلف آمد، غیر از آن امر به صلاة جالسا، این طبیعی امر نمی دانیم متعلقش صلاة قائما است، بنابر اینکه مجزی نباشد این نماز نشسته، یا جامع بین نماز جالسا فی الوقت أو الصلاة قائما خارج الوقت است بنابر اینکه مجزی باشد. این امر دوم به طبیعی نماز می شود مردد بین تعیین و تخییر. شمای مرحوم آخوند و مشهور در دوران امر بین التعیین و التخییر قائل به احتیاط هستید.

پس اگر قائل شدیم که قضاء به امر اول است، این مقدمه اول، مقدمه دوم اینکه در دوران الامر بین التعیین و التخییر قائل به اصالة الاحتیاط واصالة التعیین شدیم، اینجا باید احتیاط کرد. چرا؟ چونکه ما می دانیم اول اذان ظهر یک امری به طبیعی نماز به این آقا متوجه شد غیر از آن امر به صلاة فی الوقت، این امر به طبیعی صلاة مردد است که متعلق است به خصوص نماز قائما که باید بعد از رفع عذر بخواند، یا متعلقش عبارت است از اینکه ایجاد کن یا صلاة جالسا فی الوقت را یا صلاة قائما خارج الوقت را. می شود دوران الامر بین التعیین و التخییر وباید مشهور احتیاطی بشوند. ولکن ما راحتیم، اولا در دوران الامر بین التعیین و التخییر برائتی هستیم، و ثانیا قضاء را هم به امر جدید می دانیم. خب قضاء را که به امر جدید دانستیم، بعد از خروج وقت و ارتفاع اضطرار شک می کنیم، می گوئیم این آقا نماز نشسته در داخل وقت خواند، اگر مجزی باشد اصلا امر جدیدی نیامده است به وجوب قضاء. شک می کنیم در حدوث وجوب قضاء برائت از آن جاری می کنیم.

یقع الکلام فی اقتضاء الامر الظاهری للاجزاء.